

خدا جون سلام به روی ماهت...

کاپیتان زیرشلواری کاپیتان زیرشلواری و چشم خانم خوش پوش چیست



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



انتشارات پرتقال

کاپیتان زیرشلواری

جلد ۵: کاپیتان زیرشلواری و خشم خانم خوش‌پوش خبیث

نویسنده: دیو پیلکی

مترجم: امیرحسین دانشورکیان

ویراستار: فرناز وفایی دیزجی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / مینا فیضی -

زهرا گنجی، آزاده توماچ‌نیا

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۶۸۲-۸

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرمود

چاپ: شادرنگ

صحافی: مهرگان

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: پیلکی، دیو، ۱۹۶۶ - م: Pilkey, Dav
عنوان و نام پدیدآور: کاپیتان زیرشلواری و خشم خانم خوش‌پوش خبیث
نویسنده و تصویرگر دیو پیلکی؛ امیرحسین دانشورکیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

فرسوست: مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص: مصور: ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.

شابک: ۸ - ۶۸۲ = ۴۶۲ - ۶۰۰ = ۹۷۸

دوره: ۴ - ۱۳۰ - ۴۶۲ - ۶۰۰ = ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فینیا

یادداشت: عنوان اصلی: Captain Underpants and the Wrath

of the Wicked Wedgie Woman (Captain Underpants, #5)

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.

موضوع: Children's stories, English -- 20th century

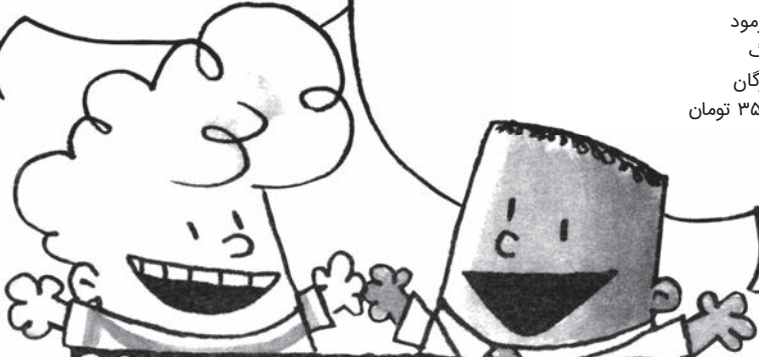
شناسه‌ی افزودن: دانشورکیان، امیرحسین، ۱۳۷۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره: PZV

رده‌بندی دیویی: ۹۱۴ / ۸۳۳ [ج]

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۷۹۰۴۵۷

۷۰۵۰۶۰۱



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

فهرست

۹	پیش‌گفتار: مسئله‌ی کاپیتان زیرشلواری
۱۳	۱. جورج و هرولد
۱۷	۲. خبر مهم خانم ریبل
۱۹	۳. وقتی سنگ تموم می‌ذارین
۲۳	۴. کاپیتان زیرشلواری و خشم خانم خوش‌پوش خبیث
۳۳	۵. خشم خانم ریبل
۳۷	۶. کارت بازنشستگی
۴۱	۷. روان‌شناسی معکوس
۴۵	۸. جشن
۵۱	۹. هفته‌ی عجیب‌غریب
۵۶	۱۰. جشن عروسی
۶۳	۱۱. خوراکی‌ها
۷۳	۱۲. انتقام ریبل
۷۵	۱۳. یه فکر بد
۷۷	۱۴. بازگشت انگشتر سه‌بعدی هیپنوتیزم
۸۰	۱۴/۵. ببخشید وسط فصل مزاحم شدیم
۸۲	۱۴/۷۵. حالا برمی‌گردیم سراغ فصل اصلی‌مون (که نصفه موند..)

- ۸۴ . ۱۵. شب موهای زشت
- ۹۱ . ۱۶. کندو که ترس نداره!
- ۹۵ . ۱۷. دست‌وپابسته
- ۱۰۱ . ۱۸. روبو جورج و هرولد ۲۰۰۰
- ۱۰۷ . ۱۹. یک ترا - لا - لالا ای احمقانه
- ۱۱۳ . ۲۰. تبر
- ۱۱۶ . ۲۱. انتقام خانم خوش‌پوش خبیث
- ۱۲۲ . ۲۲. نمی‌تونن
- ۱۲۷ . ۲۳. پیشینه‌ی کاپیتان زیرشلواری
- ۱۳۵ . ۲۴. اثر نادوا
- ۱۳۹ . ۲۵. فصلِ خشونتِ آشکارِ افراطی (همراه با برگ‌گردون)
- ۱۵۹ . ۲۶. روان‌شناسی معکوس ۲
- ۱۶۶ . ۲۷. روان‌شناسی معکوس در معکوس
- ۱۷۰ . ۲۸. خلاصه سرتون رو درد نیاریم دیگه
- ۱۷۱ . ۲۹. زندگی بهتر با هیپنوتیزم

این کامیله بوله رو مطالعه
کنین تا در جریان اتفاقاتی که
تا الان افتادهن قرار بگیریین.
اما یادتون باشه: این اطلاعات
فوقه سرییه! پس نذارین
بیفته دست آدم‌های ناتوا

سلام به همگی. قبل
این‌که این داستان رو
بخونین، یه سری چیزها
هست که لازمه بدونین.



مسئله‌ی کاپیتان زیر شلواری

که اکنون دیگر می‌توان مطرحش کرد!!!!!!

کامیکی روشنگر از جورج و هرولد.



جورج و هرولد تعقیبش
کردند تا آسیبی نبیند و
کشته نشود.



اولش بلزده بود، اما ناگهان آقای کراپ
از پنجره پرید بیرون.



ماجرای زیادی سرشار از طنز ناشایست با هم داشتند.

قنداق و توالت و خرابکاری و...
این چیزها!



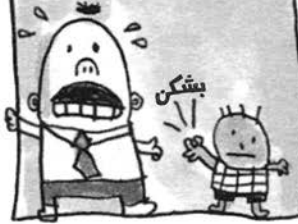
وقدرت های ماورایی به دست آورد.
می توانست پرواز هم بکند!



یک روز آقای کراپ اتفاقی شربت
قدرت های ماورایی نوشید.



چون آگر پیش آقای کراپ
بشکن بزیند...



دو چیز که باید مراقبتان باشید
عبارتند از آب و بشکن.



... او دوباره به آقای
کراپ تبدیل می شود.



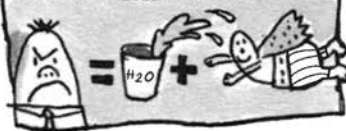
و آگر روی سر
کاپیتان زیر شلوازی
آب بریزید...



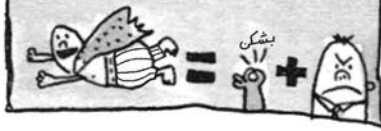
... او به کاپیتان زیر شلوازی
تبدیل می شود.



و آگر کاپیتان زیر شلوازی را
دیدید، روی سرش آب نریزید،
وگرنه پیشیان تر می شوید!!!



خلاصه این که... آگر آقای کراپ را
دیدید بشکن نزنید وگرنه پیشیان
می شوید.



یادتان باشد: این اطلاعات فوق سری هستند.
پس به کسی نگوید!!!

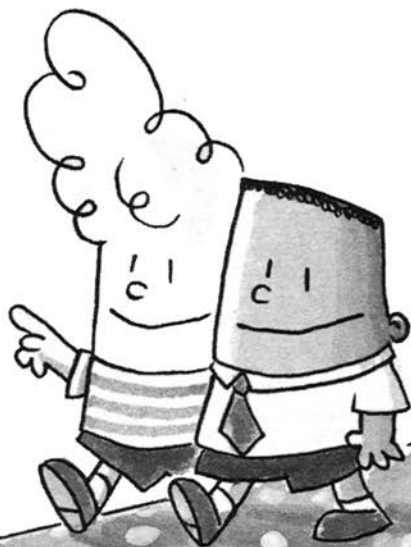
شرکت «کلامیک های خونگی درختی»



فصل ۱

جورج و هرولد

این‌ها جورج بیرد و هرولد هاچینز هستند. جورج اون بچه راستیه‌ست که کراوات زده و کلهش پَخه. هرولد اون چپیه‌ست که تی‌شرت تنشه و مدل موی بدی داره. یادتون باشه این‌ها رو.



توی بیشتر مدرسه‌ها، معلم‌ها روی دَخن (دیکته، حساب و نگارش) تأکید خاصی دارن. اما معلم جورج و هرولد، خانم ریبل، بیشتر به پیاده کردن اَسب (اعصاب من رو خرد نکنین، ساکت باشین و پیشینین سر جاتون) اهمیت می‌داد. با این‌که این قضیه برای همه‌ی دانش‌آموزانش ناخوشایند بود، برای جورج و هرولد از بقیه بدتر بود، آخه اون‌ها قوه‌ی تخیل قدرتمندی داشتن.



می‌دونین، تو مدرسه‌ی جورج و هرولد نه تنها به خاطر قوه‌ی تخیلی که داشتن تشویقشون نمی‌کردن، بلکه تنبیه‌شون هم می‌کردن. تخیل فقط یه بلیت یه‌طرفه به دفتر مدیر نصیبتون می‌کرد.

این موضوع خیلی واسه جورج و هرولد ناراحت‌کننده بود، چون نمره‌هاشون عالی نبود، ورزششون خیلی خوب نبود و به‌ندرت پیش می‌اومد که حتی سر راه رفتن توی راهرو نیفتن تو دردرس...





...متوجه منظورم می‌شین؟؟؟

اما جورج و هرولد چیزی داشتن که بیشتر آدم‌های مدرسه‌ی ابتدایی جروم هارویتز نداشتنش: تخیل. اون‌ها سرشار از تخیل بودن و یه روزی با استفاده از تخیلشون نژاد بشر رو از انقراض به دست زن دیوونه‌ای با نیروهای ماورایی دیوونه‌وارتر نجات می‌دادن. ولی قبل این‌که اون داستان رو براتون بگم، باید این داستان رو براتون بگم...

فصل ۲

خبر مهم خانم ریبل

صبح یه روز آفتابی، معلم جورج و هرولد، خانم ریبل، بداخلاق‌تر از همیشه وارد کلاس شد.

خانم ریبل داد زد: «خیلی خب. بشینین! یه خبر بد دارم: قراره بازنشسته بشم.»

بچه‌ها فریاد زدن: «هورا!»

خانم ریبل عصبانی شد: «نه امروز! پایان سال تحصیلی!»

بچه‌ها ناله کردن: «آی بابا.»

خانم ریبل گفت: «اما کارکنان مدرسه امروز برام جشن

بازنشستگی می‌گیرن...»

بچه‌ها فریاد زدن: «هورا!»

خانم ریبل گفت: «...موقع زنگ تفریح.»

بچه‌ها ناله کردن: «آی بابا.»





خانم ریبل گفت: «کلی بستنی هم هست!»
بچه‌ها فریاد زدن: «هورا!»
خانم ریبل گفت: «با طعم مورد علاقه‌ی من: پنیِر!»
بچه‌ها ناله کردن: «آی بابا.»
خانم ریبل گفت: «نظرتون چیه اول یه کم خوش بگذرونیم؟»
بچه‌ها فریاد زدن: «هورا!»
خانم ریبل گفت: «پس همه‌تون باید برام کارت
بازنشستگی مبارک درست کنین!»
بچه‌ها ناله کردن: «آی بابا.»

فصل ۳

وقتی سنگ تموم می‌ذارین

خانم ریبل دوری توی کلاس زد و به همه‌ی بچه‌ها پاکت نامه، کاغذ و شابلون پروانه‌ای داد. بعد یه شعر روی تخته‌سیاه نوشت.

خانم ریبل با عصبانیت گفت: «خیلی خب. مدادشمعی هاتون رو درآرین. می‌خوام با شابلون جلوی کارت‌هاتون یه پروانه‌ی زرد درست کنین. وقتی کارتون تموم شد، این شعر رو توش بنویسین.»



ملوین اسنیدلی پرسید: «می‌شه خودمون شعر بگیم؟»
 خانم ریبل قاطی کرد. «نه!»
 آرن منچینی پرسید: «حتماً باید از شابلون استفاده کنیم؟»
 خانم ریبل داد زد: «آره!»
 استیفنی یارکاف پرسید: «می‌شه پروانه‌هامون رو بنفش
 کنیم؟»



خانم ریبل جیغ کشید: «نه! پروانه‌ها زردن! این رو همه می‌دونن!»
وقتی کل کلاس داشتن روی کارت‌هاشون کار می‌کردن، جورج و هرولد یه فکر بهتر به ذهنشون رسید.
جورج گفت: «بیا به جاش واسه‌ی خانم ریبل یه کامیک‌بوک درست کنیم!»
هرولد گفت: «آره! می‌تونیم کلش رو به خودش اختصاص بدیم. باحال می‌شه!»

